

سخن نخست

احمد ترابی

«حق بودن» و «حق داشتن» از دیرباز یکی از مهم ترین دغدغه های انسان در ساحت اندیشه و عمل فردی و اجتماعی بوده است.

پیشینه طولانی گفت و گوها و نظریه پردازی ها درباره «حق» و تأملات فراوانی که متفکران در طول تاریخ نسبت به ابعاد گوناگون حقوق طبیعی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... داشته اند، هرگز باعث نشده است که مسأله «حق» و «حقوق» اهمیت و حساسیت خود را از دست بدهد و در شمار مقولات تاریخمند زندگی انسان درآید! بلکه تا آنجا که حافظه منابع تاریخی به یاد می آورد مسأله حق و حقوق برای انسان اجتماعی مطرح بوده است و هر چه زمان بر آن گذشته اهمیت آن پررنگ تر شده است.

اینکه گذشت زمان و تکرار بحث و نظر درباره «حق» و «حقوق»، این مهم را از رونق نینداخته، بلکه ضرورت آن را شفاف تر نموده است، ارتباط مستقیمی با رشد اندیشه، تحلیل ها و تأملات علمی بشر در سده های اخیر دارد. البته این بدان معنی نیست که رشد دانش بشری، همواره به رشد حق طلبی و فهم و رعایت حقوق انسانی انجامیده است، بلکه بر عکس، می توان گفت که در همسایگی قله بلند مباحث حقوقی، چشم اندازی بس فریبنده از دامها برای اسارت انسان نیز شکل گرفته است.

دانش بشری روشهای مؤثر و امکانات گسترده ای را در اختیار انسانها قرار داده است؛ گروهی آن را به استخدام سلطه جویی و فزون طلبی های گسترده و به بردگی کشاندن توانها و اندیشه ها درآورده اند، و در مقابل کسانی به فکر رها ساختن نسلها از سیطره سلطه ها و تجاوزها برآمده اند و تلاش کرده اند تا از دانش و تجربه بشری بهره جویند و با همان ابزار و امکانات که سلطه ها را شکل داده اند و یاری رسانده اند به گشودن گره ها و گسستن دامها همت گمارند.

رشد مطالعات حقوقی و شکل گیری مکاتب و نظریه های گوناگون در عصر حاضر، از این منظر، امری طبیعی و البته ضروری و بایسته است؛ چرا که اگر تدابیر لازم در این میدان اندیشیده نشود، اختاپوس قدرت و ثروت، در پرتو خاطره تلخ فرعون ها و چنگیزها و نرون ها، در مقایسه با آن ناچیز خواهد بود.

«حقوق»، دام گشا یا دام گستر!

شاید در نگاه نخست این نکته شگفت بنماید که مسأله «حقوق» و نظریه ها و مکاتب حقوق به همان اندازه که آرمان آزادی، رهایی، حق خواستن و توانستن و داشتن را پی می گیرد و در جهت تأمین و تسهیل آن گام بر می دارد، می تواند به شکل پیچیده تری به محدودیت و بردگی و ناتوانی انسانها بینجامد.

ناگفته نماند که اصل توجه به حقوق و مایه اصلی آن، نهاد و ساختار مثبت وجود آدمی است و انگیزه های نخستین و طبیعی برای شفاف سازی آن، آبخوری ارزنده و شایسته داشته و دارد، درست مانند اولین سلاح دفاعی کارآمدی که یک فرد یا جامعه برای حفظ کیان و شرافت خود می سازد، ولی چه بسا در هجومی غافلگیرانه آن سلاح به دست نیروی مهاجم افتد و کارکردی ناهمسو با اهداف اولیه سازنده آن پیدا کند.

فلسفه های حقوق گوناگون که امروزه گام در عرصه جوامع و مجامع بشری نهاده اند، می توانند خاستگاهی کاملاً انسانی و ارزشی داشته باشند و می توانند دامهایی بس ظریف تر و پیچیده تر در برابر ذهن و اندیشه و زندگی انسان بگسترند.

امروزه شهروند یک جامعه پیشرفته که رفاه و بهداشت و نظم و امنیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن با استانداردهای علمی برابری دارد، احساس آزادی و بهره وری از حداکثر حقوق خود را دارد - و یا دست کم هواداران این جوامع چنین اعتقاد دارند - در حالی که باندهای بزرگ اقتصادی، سلطه های متمرکز سیاسی و اهرمهای مؤثر اجتماعی نیز در همان جوامع، مقتدرتر، فزون خواه تر و بی رحمانه تر از جوامع گذشته حضور دارند و رضایتمندانه به حیات خود ادامه می دهند و حتی دغدغه سرپیچی و نافرمانی قوای تحت سلطه خود را - بدان اندازه که سلطه های پیشین داشته اند - ندارند!

آیا به راستی سلطه ها از میان رفته اند و یا طبیعت سلطه ها تغییر یافته و گرگها علف خوار شده اند! یا اتفاق دیگری افتاده است؟

آری سخن از حق و حقوق فراوان به میان آمده است و مکتب ها و نظریه ها و نظریه پردازان نامداری به تقدیس و ترویج و تحکیم آن پرداخته اند، ولی باید دید از آن همه چه حاصل آمده است. در اهمیت و بایستگی این تلاشها و دستاوردها نباید تردید کرد، چرا که انسان معاصر چاره ای جز همین تلاش و تجربه کردن و امیدوار بودن ندارد و اگر راهی برای بهتر زیستن و بهتر بودن وجود داشته باشد، از گذرگاه بهتر اندیشیدن و تأمل ورزیدن خواهد گذشت. به شرط آن که در این گذرگاه از ساده اندیشی و ظاهرنگری و تلقین پذیری پرهیز شود و زیر پوشش حقوق بشر، به ذبح بنیادی ترین حقوق انسان رضا داده نشود!

رابطه «حق» و «حقوق»

واژه های «حق» و «حقوق» هر چند دارای ریشه لغوی یکسانی هستند و چه بسا فرق آن دو فقط در مفرد و جمع بودن باشد، اما در کاربردهای آن دو می توان تفاوتی را مورد شناسایی قرار داد؛ واژه «حق»، هم با فعل «بودن» و هم با فعل «داشتن» به کار می رود؛ «حق بودن» به معنای مطابق با واقع بودن، ثبات و واقعیت داشتن، و «حق داشتن» به معنای برخورداری از یک امتیاز، امکان و قدرت برای انتخاب کردن.

اما واژه «حقوق» در زبان فارسی به صورت یک اصطلاح برای «حق های داشتنی» در آمده است و با فعل «داشتن» به کار می رود.

برخی محققان مباحث فلسفه حقوق، معتقدند که توجه انسانها در گذشته تاریخ بیشتر معطوف به «حق بودن» در برابر «باطل بودن» بوده است و کمتر به مقوله حقوق به عنوان «حق داشتن» می پرداخته اند.

به تعبیر اینان، انسان گذشته به مسأله «حق» بیشتر از زاویه کلامی و اعتقادی نگریسته و دغدغه فهم درست و نادرست را داشته است، تا قلمرو تکلیف و مسؤولیت خود را در قبال آن روشن سازد و از این منظر، حق در مطالعات آنان جنبه مسؤولیت آفرینی و تکلیف زایی داشته است. در حالی که انسان معاصر حق را از منظر حقوقی مورد توجه قرار داده و همش آن است تا میدانهای اختیار خود را شناسایی کند و دامنه انتخابگری و اعمال اراده و قدرت و خواست خود را گسترش دهد.

به نظر اینان، اثبات هر حق در منظر کلامی و فلسفی قدیم، تکلیفها و محدودیتهایی را برای انسان به دنبال داشت و اثبات هر حق در نگاه حقوقی جدید، آزادی های بیشتری را در اعمال اراده و انتخاب برای انسان به همراه دارد.

این نوع نگاه، گرچه می خواهد میان «حق بودن» و «حق داشتن» فاصله ای ژرف پدید آورد و «حق بودن» را مقوله ای سنتی و کهنه و

«حق داشتن» را موضوع نو وجدی برای نسل معاصر معرفی می کند. اما برآستی اگر میان این دو حق هرگونه ارتباطی را انکار کنیم موضوع «حقوق انسان» به منزله امتیازها و اختیارهای کاملاً قراردادی و بی پشتوانه و شکننده تلقی خواهد شد.

هر حقی از نوع «حق داشتن» زمانی جدی و پایدار و قابل دفاع است که متکی به حقی از نوع «حق بودن» باشد و اگر حق های بنیادین هستی را نادیده انگاریم حقوق انسان چون زورقی بی پناه، دستخوش امواج تحلیل ها، نظریه ها، نیازها، منظرها و قراءتها خواهد شد و گاه ضد خود را درون خویش خواهی پرورید.

انباشتن حقوق انسان بدون پرداختن به حق های هستی و حقیقتهای وجود، چونان برافراشتن تیغها در دست مردانی است که در ذهن و اندیشه خود هیچ اصلی را نمی شناسند و به هیچ حقی پایبند نیستند.

«حق» و «حقوق» در قرآن

از نگاه قرآن، هستی بر مدار حق می چرخد، آفرینش بر اساس حق آغاز شده، بر ملاک حق استمرار یافته و با معیار حق مورد داوری نهایی قرار می گیرد.

- «ذلک بأنّ الله هو الحقّ» لقمان/۳۰

- «خلق الله السموات و الأرض بالحقّ» عنکبوت/۴۴

- «فإذا جاء امر الله فُضی بالحقّ» غافر/۷۸

این گونه است که حق در شمار یکی از مفاهیم محوری قرآن قرار گرفته و ساختارهای مختلف آن بیش از ۲۸۰ مرتبه در آیات وحی به کار رفته است.

در قرآن نیز «حق» کاربردهای مختلفی دارد. گاه به معنای «حق بودن» و «باطل نبودن» به کار رفته است و زمانی به معنای «حق داشتن».

آیاتی مانند:

- «و ما خلقنا السموات و الأرض و ما بينهما إلا بالحق» حجر/۸۵

- «و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً» اسراء/۸۱

- «إن وعد الله حق» لقمان/۳۳

از جمله آیات بسیاری است که «حق بودن»، «عینیت داشتن» و «مطابقت داشتن با واقع» را می فهماند.

و آیاتی مانند:

- «و اتوا حقه يوم حصاده» انعام/۱۴۱

- «و ات ذا القربی حقه» اسراء/۲۶

از جمله آیاتی است که با معنای «حق داشتن» تناسب دارد و سازگار است، اما در این میان چند نکته را نمی توان نادیده گرفت:

الف. واژه «حق» در بیشتر آیات قرآن در زمینه «حق عینی» به کار رفته و «حکایت از نوعی ثبوت، پایداری و شدت وجود دارد» (ر.ک التحقیق فی کلمات القرآن الکریم) و موارد انگشت شماری را می توان یافت که واژه حق در معنای «حق انتخابی» و به معنای حق داشتن به کار رفته باشد.

ب. اینکه واژه «حق» کمتر به معنای «حق داشتن» در قرآن آمده است، بدان معنی نیست که اساساً حقوق انتخابی در مقایسه با حقوق عینی، حقیر و ناچیز شمرده شده و نگاه کلامی و اعتقادی به حق و باطل، مهم تر از نگاه حقوقی به حق و انتخاب به حساب آمده است، بلکه در قرآن و سپس روایات معصومان (ع)، به حقوق فراوانی برای انسان، بلکه مطلق جانداران، بلکه همه موجودات اشاره شده است که در دقیق ترین و مترقی ترین حقوق شناسایی شده مکاتب بشری، همانند آن را نمی توان یافت، جز اینکه این حقوق با بیانهای دیگری مانند امر و نهی آمده است، که علاوه بر اثبات حق برای هر انسان، تکلیف و وظیفه دیگران را نیز برای رعایت آن مشخص ساخته است.

ج. بزرگ ترین خلأ حقوق انسان در مکاتب بشری، فقدان پشتوانه اجرایی لازم و ضعف عنصر نظارت و در نهایت کافی نبودن انگیزه ها برای پاسداشت از حقوق خود و دیگران است؛ در حالی که دقیقاً این خلأها، در نگاه قرآن به حقوق انسان پرشده و پاسخ کافی یافته است.

بیشترین کاربرد واژه «حق» در «حق های عینی» و توجه دادن انسانها به حقانیت هستی، حق بودن خدا، آفرینش، بعثت انبیا، دین، حدود الهی و رستاخیز، همه و همه در جهت هموار ساختن و استحکام بخشیدن زیرساختهای حقوق انسان و ارائه دلایل کافی عقلی و فطری برای پاسداشت از آن است.

حقوق الهی، خاستگاه و پشتوانه حقوق بشر

کارکرد وحی و ادیان آسمانی در قلمرو حقوق انسان ابعاد مختلفی قابل مطالعه است، از جمله:

۱. شرح و تفصیل حقوق، جامع نگری و ریزاندیشی در برخی زمینه ها که دانش و تجربه بشری معمولاً به آن راه نمی یابد.

«و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» بقره/۱۱۵

۲. متکی ساختن حقوق انسانها و سایر موجودات به حقوق الهی.

اهمیت و کارکرد این نکته زمانی آشکار می شود که بدانیم خدامحوری مهم ترین و اصیل ترین پیام ادیان آسمانی است و ارتباط دادن حقوق انسانها به حقوق خدا؛ یعنی پی ریزی پولادی ترین مبانی و انگیزه ها برای شناخت و پاسداشت حقوق انسان.

این چنین است که امیر اندیشه و بیان، در توضیح این معنی فرموده است:
«لکنه سبحانه جعل حقّه علی العباد أن یطیعوه...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴)
خدای سبحان حق خودش را بر بندگان، چنین قرار داده است که او را اطاعت کنند.
«لکن من واجب حقوق الله علی عباده النصیحة بمبلغ جهدهم، و التعاون علی إقامة الحق بینهم» (همان)

اما یکی از حقوق قطعی و ضروری خداوند بر بندگان، این است که تا آنجا که توان دارند خیرخواه باشند و برای برپایی حق در جامعه با یکدیگر همکاری داشته یکدیگر را یاری رسانند.
در بیان دیگر فرموده است:

«جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمه علی حقوقه، فمن قام بحقوق عباده الله کان ذلک مؤدّياً إلی القيام بحقوق الله» (غررالحکم)

خداوند حقوق بندگان را بر حقوق خود مقدم داشته است، پس کسی که حقوق بندگان خدا را ادا کند و بر پای دارد، به ادای حقوق الهی توفیق یابد.

برترین ذخایر، کمترین بهره وری!

هرگاه میان مبانی و ملاکهای بنیادین حقوق اسلامی با سایر مکاتب حقوقی مقایسه ای صورت گیرد، به وضوح، برتری، استواری، فطری و عقلانی بودن و پایداری و فراگیری مبانی حقوق اسلامی رخ می نماید، اما آن گاه که از مرحله مبانی و ملاکهای بنیادین به عرصه قوانین استنباطی و شناسایی مصادیق و تفریع فروع و تنظیم نظامات مختلف حقوق فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... می رسیم کمبودها و نارسایی های آزار دهنده ای جوامع اسلامی را به شدت رنج می دهد و زندگی انسان تهی دستی را به ترسیم می کشد که گنج در زیر سنگ نهاده و خود بر بستر خشن و ناهموار سنگ آرمیده است.

کسانی که در قرون اخیر به تدوین **human rights** اهتمام ورزیده اند و اعلامیه حقوق بشر را تنظیم نموده اند، هر چند در تدوین آن از سرشت بشری، عقل و منابع تجربی سود برده اند و چه بسا بسیاری از آنان دغدغه آسایش و رفاه انسانها و نفی استبداد و استثمار را داشته اند، اما در تبیین مبانی و تشریح فلسفه حقوقی و چرایی و چگونگی الزامات و روشهای آن به گونه ای که نوع جدیدی از سلطه در جوامع بشری شکل نگیرد و استثمار از موضع سخت افزاری به میدانهای نرم افزاری و صید افکار و اندیشه ها و استعدادها منتهی نشود، گرفتار تزلزل و ابهام شده اند. و البته با همه این ابهام و تزلزل های مبنایی، از آنجا که واقعیت زندگی مادی بشر به دقت و به صورت عینی مورد توجه قرار گرفته، از ساختار اجرایی خوبی برخوردار شده است و بزرگ ترین مشکل آن را در نادیده گرفتن نیازها

و حقوق معنوی و دینی و محدود شمردن زندگی انسان در حیات مادی دنیایی می توان نشان داد.

اما از سوی دیگر، حقوق اسلامی که علاوه بر منابع یادشده بر رهنمودهای وحیانی و سنت نبوی و سیره ائمه معصومین(ع) تکیه داشته است، در تنظیم جوامع تحت نفوذ خود، مدنیتی حقوقمند، مباحثات برانگیز و عادلانه را برای دراز مدت پدید نیاورده است. و این چنین است که تاریخ جوامع اسلامی - سوگمندان - پر است از فرمانروایان خودخواه و خودکامه و ملتهای تضعیف شده و دارایی های به یغما رفته و زنان تحقیر شده و کودکان بدون سرپرست و حمایت کننده ...

البته وجود چنین پدیده های زشتی در قرون گذشته و حال، اختصاص به جوامع اسلامی نداشته، بلکه زشت تر از آن را در سایر جوامع دینی و غیردینی شاهد بوده و هستیم، اما سخن از این است که چرا جوامع اسلامی با برخورداری از چنین منابع و مبانی غنی و سرشار از حقوق عقل پسند طبیعت پذیر روح نواز، نتوانسته اند قبل از اعلامیه حقوق بشر، خود به تدوین اعلامیه ای دقیق تر و جامع تر همت گمارند و با ارائه الگوی شایسته ای از مدنیتی انسانی و متعالی، ذهن ها و اندیشه ها را به جانب خود معطوف دارند!

به تعبیر دیگر، توانهای بالقوه و نهفته فراوانی در بینش اسلامی برای تنظیم حقوق بشر متناسب با نیازها و ظرفیتهای جوامع وجود دارد، ولی متفکران و اسلام شناسان کمتر تلاش کرده اند تا آن نیروهای متراکم نهفته را به فعلیت رسانند و ایده ها و ارزشها را عملیاتی ساخته و در عینیت جامعه محقق سازند.

درست نظیر همان اتفاقی که در میدان بهره وری از منابع و ذخایر طبیعی صورت گرفته است، چونان که بیشترین منابع نفتی در سرزمین های اسلامی وجود دارد، ولی بهترین بهره وری از آن در سرزمین های دیگر انجام گرفته و می گیرد.

بدان امید که اندیشمندان جهان اسلام، با رویکردی دوباره به ذخایر معرفتی خود و واقع نگری نسبت به نیازها و ظرفیتهای جوامع

اسلامی و روابط و نظامهای اجتماعی در عصر نوین با تدوین اعلامیه اسلامی حقوق بشر، همه مزایای اعلامیه حقوق بشر را برای جوامع اسلامی تأمین کرده و کاستی های آن را جبران نمایند و حقوق انسان را از حدّ جاننداری بهره مند و لذت جو و رفاه طلب به سطح موجودی دارای احساس و اندیشه و پایبند به اصول اخلاقی و عقلانی و معرفتی ارتقا بخشند.